

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

دوره جدید - سال پنجم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۸ - شماره پیوسته ۲۴

## دریافت بهتر معنای چند واژه در متون کهن فارسی بر پایه گویش تاتی شمال

خراسان

(ص ۳۵ - ۴۵)

حبیب صفرزاده<sup>۱</sup>

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۴

تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۲۴

### چکیده

زبان در طول زمان به دلایل مختلف تاریخی، فرهنگی و اجتماعی دستخوش تغییراتی می‌شود که این تغییرات می‌تواند در جنبه مثبت خود، موجب گسترش دایره واژگانی زبان شود و گاه نیز در جهت منفی، یک یا چند واژه را با شیوه‌های مختلف متروک کند. ولیکن نکته‌ای که در این میان قابل توجه است، فاصله معنادار میان زبان معیار و لهجه‌ها و گویش‌های یک زبان است به گونه‌ای که می‌توان واژه‌هایی را یافت که با وجود خارج شدن از حوزه گفتار و نوشتار معیار، هنوز در میان لهجه‌ها و گویش‌های اقوام مختلف و در محدوده جغرافیایی خاص ادامه حیات می‌دهند. از جمله این لغات می‌توان به واژه‌های «چه بلا» و «شهرگرد» و «کوری» اشاره کرد که در متون کهن فارسی مثل اسرارالتوحید، دیوان عطار نیشابوری، دیوان هلالی جغتایی، دیوان وحشی بافقی و دیوان محمد فضولی دیده می‌شوند ولی در فرهنگ‌ها و کتب لغت، معنی دقیقی برای آن‌ها ارائه نشده است و یا مصححین در توضیح آن‌ها به اشتباه رفته‌اند. این پژوهش به بررسی معنای بهتر سه واژه مذکور با بهره‌گیری از گویش تاتی شمال خراسان پرداخته است.

کلمات کلیدی: شهرگرد، چه بلا، کوری، آثار کهن فارسی، گویش تاتی.

---

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان بجنورد.

## ۱. مقدمه

گویش تاتی شمال خراسان یکی از شاخه‌های گویش‌های ایندو اروپایی و کهن ایرانی است که در حال حاضر در خراسان به‌ویژه بخش گلپایه شهرستان شیروان، بخش گیفان شهرستان بجنورد و بخش‌هایی از سنخواست و شوقان شهرستان جاجرم در بین جمعیتی قریب به چهل هزار نفر زنده و رایج است.

درباره واژه «تات» و اصل و منشأ آن، در بین صاحب‌نظران اختلاف عقیده وجود دارد؛ برخی آن را یک واژه ترکی دانسته، به معنی لغوی آن در زبان ترکی عثمانی استناد می‌نمایند و عقیده دارند که ترکان، زبردستان خود را به آن نام می‌خوانده‌اند. در قاموس ترکی، تألیف شمس‌الدین سامی نیز «تات» به معنی «تحت فرمان» آمده است، فرهنگ‌نویسانی که از این واژه‌نامه استفاده کرده‌اند، معانی «خوار، پست و بیگانه» را نیز بر آن افزوده‌اند.

ماکورات آلمانی و هنینگ، استاد دانشگاه کمبریج، در توضیح واژه «تاجیک» بر این باورند که این نام از دو جزء «تات=زیردست» و «چیک= نشانه تصغیر در زبان ترکی (کوچک)» ترکیب شده و بر روی هم یعنی «زیردستِ حقیر» یا کسی که تبعه ترکان است (نک: حواشی برهان قاطع: ذیل واژه تاجیک و فارسی در آذربایجان: ۲۴۱-۲۴۲). برخی دیگر، «تات» را واژه ایرانی می‌دانند؛ بهار در کتاب سبک‌شناسی، «تات» به معنی تازیک و تاجیک را «فارسی زبان» دانسته و در توضیح کلمه تاجیک می‌نویسد: «ایرانیان از قدیم به مردم اجنبی «تاجیک» یا «تاژیک» می‌گفته‌اند؛ چنانکه یونانیان، «بربر» و اعراب، «اعجمی» یا «عجم» گویند» (بهار، ۱۳۷۳، ۳: ۵۰). از آخرین پژوهش‌های زبان‌شناسی متأخر چنین بر می‌آید که لهجه‌های امروز شمال غرب ایران از قبیل تاتی، باکو، خلالی، هرزنی و کرینگی تا سمنانی، شه‌میرزادی و خوزی همگی متعلق به یک گروه زبانی بوده و از شاخه‌های زبان‌های ایندو اروپایی هستند (نک: صفرزاده، ۱۳۸۲: ۱۷).

در شهرستان جاجرم، واقع در جنوب غرب استان خراسان شمالی، جلگه‌ی پهناوری به نام شوغان و منطقه‌ای به نام چهارده سنخواست واقع است که اغلب ساکنان این مناطق به گویش «تاتی» تکلم می‌کنند. این مردم از دیرباز خود را «تات» نامیده‌اند و گویش رایج خود را «تاتی» دانسته‌اند. از مهم‌ترین این مناطق می‌توان به سنخواست، اندقان، خراشا، کرف، جربت، دوبرجه، جوشقان و... اشاره نمود که آمار جمعیتی حدود بیست و پنج هزار نفر را تشکیل می‌دهند. هر یک از این مناطق دارای قدمت و دیرینگی فرهنگی‌اند که کمتر مورد توجه پژوهش‌گران قرار گرفته است.

زبان علاوه بر آن که مهم‌ترین پدیده اجتماعی و بزرگ‌ترین ممیزه یک ملت از دیگر ملّت‌هاست، وسیله پیوستگی مردم یک سرزمین با نسل‌های گذشته خود نیز محسوب می‌شود. زبان در طول تاریخ

به دلایل مختلف تاریخی، فرهنگی و اجتماعی دستخوش تغییراتی می‌شود که این تغییرات می‌تواند در جنبه مثبت خود باعث گسترش دایره واژگانی زبان شود و گاه نیز در جهت منفی، یک یا چند واژه را با شیوه‌های مختلف متروک کند. ولیکن نکته‌ای که در این میان قابل توجه است، فاصله معنادار میان زبان معیار و لهجه‌ها و گویش‌های یک زبان است به گونه‌ای که می‌توان واژه‌هایی را یافت که با وجود خارج شدن از گفتار و نوشتار معیار هنوز به حیات خود در میان لهجه‌ها و گویش‌های اقوام مختلف در محدوده جغرافیایی خاص ادامه حیات می‌دهند. واژگانی از این دست با توجه به عنصر قومیت‌گرایی و انعکاس گویش‌های محلی در بین شاعران و نویسندگان ما در طول تاریخ بخش مهمی از دایره واژگانی آثار ادبی را تشکیل می‌دهند که متأسفانه از دید فرهنگ‌نویسان پنهان مانده‌اند، به گونه‌ای که از زمان ابوحفص سعیدی تاکنون که بیش از دو بیست لغت‌نامه فارسی تدوین شده و هر کدام دربردارنده لغات و اصطلاحات بسیاری است، هیچ یک از آنها تمامی لغات متداول و متروک و تحویل‌یافته متون فارسی را ثبت و ضبط نکرده‌اند (نک: حاجی سیدآقای، ۱۳۸۷: ۷۶).

گویش تاتی شمال خراسان یکی از گویش‌های اصیل و مهم زبان فارسی است که بررسی و شناخت آن هم به سبب گستردگی آن در پهنه‌ای وسیع و کثرت مردمانی که بدان سخن می‌گویند و هم به سبب پیشینه‌ای تاریخی و پیوند با گذشته زبان فارسی، ارج و ارزش فراوان دارد. نویسنده این جستار سال‌هاست که این مهم را در آثار کلاسیک ادب فارسی جسته است و به بررسی واژه‌های مشترک تاتی شمال خراسان و این آثار پرداخته است. یکی از وجوه اهمیت بررسی و شناخت گویش تاتی مردم سنخواست و جاجرم، وجود بسیاری از واژه‌ها و ساختارهای کهن زبان فارسی همراه با تلفظ قدیمی و کهن واژه‌هاست. این ویژگی بسیار مهم به مصححان و شارحان کمک شایانی می‌نماید و بهره‌گیری از آن‌ها به روش علمی را امری ضروری می‌سازد. با توجه به این که گویش تاتی با گویش و زبان شاعرانی چون رودکی، عطار، فردوسی و جامی رابطه نزدیک و تنگاتنگ دارد، در شناخت آثار و تصحیح متون ادبی به ویژه آثاری چون اسرار التوحید راهگشا به نظر می‌رسد؛ زیرا هر کدام از این بزرگان، ناخود آگاه تحت تأثیر زبان و گویش خود بوده‌اند که اگر مصحح یا شارح متنی با گویش آنان آشنا نباشد ممکن است به اشتباه افتد.

باید گفت بعضی از واژه‌هایی که در دوران‌های گوناگون تاریخی بخشی از گنجینه زبان فارسی را می‌ساخته‌اند امروزه در زبان روزمره و متداول، کاربرد خود را کمابیش از دست داده و گاه به فراموشی سپرده شده‌اند اما هنوز در این گویش، رایج و کارساز هستند.

از جمله این لغات می‌توان به واژه‌های «چه‌بلا»، «شهرگرد» و «کوروی» اشاره کرد که در آثار عبدالرحمان جامی و شاعران و سخنوران دیگر دیده می‌شود ولی در هیچ فرهنگ لغتی معنی دقیقی از

آن‌ها ارائه نشده است. در این جستار با نظر داشت به گویش تاتی به بررسی این سه واژه و ارائه معنای بهتر آن‌ها می‌پردازیم.

## ۲. بحث

### ۲-۱. «چه‌بلا» (če belá)

این واژه که در هیچ یک از فرهنگ‌های لغت فارسی ثبت نشده است، در آثار عبدالرحمان جامی و سایر شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان حوزه خراسان کاربرد فراوانی دارد؛ به عنوان مثال در بهارستان جامی، ذیل یکی از مطایبه‌ها آمده است:

«پسر معلّمی را گفتند: چه‌بلا احمقی. گفت: اگر من احمق نبودمی ولدالزّنا بودمی» (جامی، ۱۳۷۱: ۸۳).  
در هفت اورنگ جامی نیز این واژه بارها به کار رفته که از جمله می‌توان به بیت زیر اشاره کرد:

«اللّه اللّه که راست این شاهد  
چه‌بلا دل‌ریاست این شاهد»

(جامی، ۱۳۷۵: ۲۷۸)

جامی این واژه را در دیوان خویش نیز به کار برده است:

«به خدنگ‌های جفای تو، چه‌بلا خوشم که هنوز از آن

ز دلم نکرده یکی گذر، ز قفای آن دگری رسد»

(جامی، ۱۳۸۹: ۳۵۵)

علاوه بر آثار عبدالرحمان جامی، این واژه در آثار سایر شاعران و تشریذاران خصوصاً شعرای حوزه خراسان نیز مشاهده می‌شود به گونه‌ای که این امر اهمیت معنایی این واژه از قلم افتاده را برای تفسیر هرچه دقیق‌تر متون ادبی نشان می‌دهد. در ادامه به شواهدی از کاربرد این واژه اشاره می‌شود:  
هلالی جغتایی:

«باز این خط خوب و رقم تازه بلایی ست  
این تازه رقم را چه‌بلا خوب نوشتند»

(هلالی جغتایی، ۱۳۳۷: ۲۵)

وحشی بافقی:

«غیر داند که نگاهش چه‌بلا گرمی داشت  
زان که در بوته غیرت به گداز آمده بود»

(وحشی بافقی، ۱۳۷۳: ۵۷)

«از عرض نیازم چه‌بلا بی‌خبرش داشت  
آن ناز نگه‌دزد که پاس نظرش داشت»

(همان: ۳۸)

محمد فضولی:

«فکرم این است که یابم ز بلای تو نجات      الله الله چه بلا فکر محالی دارم»

(فضولی، بی تا: ۵۰۷)

طغرل احراری در ضمن شعری در قالب مسدّس می گوید:

«یارب چه بلا تو نازنینی      مهر فلک و مه زمین»

(احراری، ۱۹۹۰: ۱۲۵)

همچنین در نثر نیز می توان به شواهد دیگری از کاربرد این واژه اشاره کرد:  
واصفی:

«حضرت مولوی خندان شدند. قاضی زاده در اعراض شده گفت: بارک الله، این خنده شما چه بلا  
زیبنده است» (واصفی، ۲۰۱۳۵۰: ۹۶).

«ایضاً: چون این حکایت به سمع شریف حضرت سلطان رسید انگشت حیرت به دندان گزیده فرمود  
که الحیاء منّ الايمان، مطلعی چه بلا مردک بی حیایی بوده دیگر به وی اختلاط نکردند و او را رخصت  
دادند» (همان: ۱۳۵).

واژه «چه بلا» که در متون کهن فارسی به کار رفته است، امروزه در گویش تاتی شمال خراسان و  
نواحی جاجرم خراسان شمالی دقیقاً در همان معنای مدّ نظر شعرا و نویسندگان متقدم به کار می رود و  
آن معنی «چقدر»، «چه زیاد» و «چه اندازه» برای نشان دادن کثرت و تعجب از بسیاری چیزی است؛  
به عنوان مثال:

- ای دختیک چه بلا قشنگی!

(ie doxtiyak če belâ qešangi)

برگردان: این دخترک چه قدر قشنگ است!

- ماشاء الله چه بلا گندم جو و بیه!

(mâšallâh če belâ gendem jav vebya)

برگردان: ماشاء الله چقدر گندم و جو فراوان به عمل آمده است!

بنابراین، کاربرد واژه «چه بلا» در گویش تاتی و به معنی «چه قدر»، فهم بهتر متون کهن فارسی را که  
این واژه در آن ها به کار رفته است میسر می سازد.

## ۲-۲. «شهرگرد» (šahrgard)

واژه دیگری که در گویش تاتی شمال خراسان رایج است و در آثار عبدالرحمان جامی نیز به چشم می‌خورد، واژه «شهرگرد» است. «شهرگرد» ظاهراً صفت کسی است که در یک شهر قرار نگیرد و از شهری به شهری دیگر رود، شبیه به کوچ‌گرد. البته در لغتنامه دهخدا «شهرگرد» به کسی اطلاق شده است که وی را بر خری سوار کنند و در شهر بگردانند تا رسوا شود؛ بنابراین «شهرگردان کردن» معادل «تشهیر» (رسوا کردن و شهرت‌دادن رسوایی کسی را) دانسته شده است (نک: دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل «شهرگردان»).

این کلمه در گویش تاتی شمال خراسان به معنی «فاسد» و «هرجایی» به کار می‌رود، هرچند معنای «رسوا» نیز در آن مستتر است؛ به عنوان مثال:

- زنکه طلاق و سُننده و شهرگرد بیه (zeneka telâq vastonda va šahrgard bebiya)  
برگردان: آن زن طلاق گرفته و فاسد (هرجایی) شده است.

- بری اُونو اِگه شهرگرد بیه عیب نیه (bery onu age šahrgard bebe eyib niyah)  
برگردان: برای آن‌ها فاسد شدن (هرجایی بودن) عیب نیست.

جامی در بهارستان، این واژه را در ضمن حکایتی به کار می‌برد:

«مدعی‌ای خود را به صورت علویان آراسته و به دعوی آن نسبت عالی برخاسته

در دعوی وی عیان نه از صدق فروغ هم‌دوش ز گیسوان گواهان دروغ

بر صاحب‌دلی درآمد، از جای بجست و وی را به صدر نشانند و در صفِ نعال نشست، هرچه طلب داشت زیادت از آن عطا کرد و در وقت خروجش ادب مشایعه به جای آورد. اصحاب گفتند: ما این شخص را می‌شناسیم، نسبت وی از این نسبت دور است و دعوی وی در این صورت کذب و زور، نه پدرش را از این خاندان بویی است و نه مادرش را در این خانواده رویی.

مادرش شهرگرد و خانه‌گداست پدرش دیگ‌بند و دوک‌تراش...»

(جامی، ۱۳۷۱: ۸۱)

در این حکایت، واژه «شهرگرد» به معنای «فاسد و هرجایی» که هنوز هم در گویش تاتی شمال خراسان به کار می‌رود سازگاری بیشتری دارد.

همچنین جامی در خاتمة الحیات، در مطلع غزلی آورده است:

یار شد شهرگرد و هر جایی      رو کن ای دل به کنج تنهایی

در اینجا نیز می‌توان گفت با توجه به مفهوم کلی بیت و هم‌نشینی دو واژه «شهرگرد» و «هرجایی» در کنار یک دیگر، این واژه در همان معنایی به کار رفته است که در امروز در گویش تاتی شمال خراسان به کار رفته می‌رود.

### ۲-۳. «کوری» (kouri)

به یقین، منقح‌ترین طبع کتاب گرانسنگ اسرارالتوحید همان است که با تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیع کدکنی عرضه شده است. در این کتاب، نام‌ها و جای‌های تاریخی بسیاری ذکر گردیده که یکی از آن‌ها ولایت «کوری» است. متن اسرارالتوحید بدین شرح است: «و مریدان شیخ بلحسن، هم بر آن قرار که شیخ بلحسن فرموده بود در خدمت شیخ بوسعید بودند تا به جاجرم. از جاجرم شیخ بوسعید ایشان را بازگردانید و گفت: «ما ازین جا به نیشابور شویم، شیخ بلحسن را از ما سلام برسانید و بگوئید که دل با ما دار». چون شیخ ما ابوسعید به ولایت کوری رسید، جمع به دیهی رسیدند. خواستند که آن‌جا منزل کنند. شیخ ما گفت: «این ده را چه گویند؟» گفتند: «کلف». شیخ گفت: «نباید.» به دیهی دیگر رسیدند، شیخ ما گفت: «این ده را چه گویند؟» گفتند: «در بند». شیخ گفت: «بند نباید.» به دیهی دیگر رسیدند، شیخ ما گفت: «این ده را چه گویند؟» گفتند: «خداشاد». شیخ ما گفت: «خداشاد باید، شاد باید بود.» آنجا منزل کردند...» (محمدبن مؤد، ۱۳۸۸، ۱: ۱۴۵).

شفیع کدکنی این واژه را در متن به صورت «کوری» ثبت کرده و نسخه‌بدل‌ها را به صورت B: کوری، C: کوری، D: بکوی رو و GFE: جورید، ذکر نموده‌اند.

ایشان در تعلیقات جغرافیایی کتاب آورده‌اند: «کوری، شکل دیگر و قدیمی جورید است که از اعمال نیشابور است و از قرای اسفراین، به گفته یاقوت. اما منطقه‌ای جدا از اسفراین پس از عصر مغول است و در کتب تاریخ در کنار اسفراین و جاجرم و جوین از آن نام برده می‌شود و به صورت جورید در نقشه جغرافیای ایران مسعود کیهان می‌توان آن را ملاحظه کرد» (همان، ۲: ۷۵۳).

با توجه به این که امروزه در گویش تاتی متداول در شمال خراسان، بسیاری از واژه‌ها و ترکیب‌های خوب و اصیل را که یادآور دری کهن است بازمی‌یابیم؛ می‌توان گفت که بسیاری از واژه‌ها و ترکیبات اسرارالتوحید پیوند نزدیک و تنگاتنگی با گویش تاتی مردم سنخواست و جاجرم دارند تا جایی که در پاره‌ای موارد معنای بسیاری از واژه‌های دیریاب اسرارالتوحید را می‌توان در فضای فرهنگی شمال

خراسان و گویش تاتی آن یافت و برخی از دشواری‌هایی را که در خواندن، شرح و یا تصحیح اسرار التوحید دیده می‌شود بر طرف ساخت.

همان‌طور که ذکر شد مصحح محترم اسرار التوحید، «کوری» را شکل دیگر «جورید» دانسته‌اند.<sup>(۱)</sup> با توجه به این که نگارنده این مقاله خود از فرزندان زاده‌شده در جربت است و به گویش تاتی شمال خراسان به عنوان زبان مادری تسلط دارد؛ با درنگ و تحقیق بر روی واژه «کوری» به نتایجی دست یافت که نشان می‌دهد «کوری» نام یا شکل دیگر «جورید» نیست بلکه «کوری» همان «کوران» امروزی در شمال خراسان است که از گذشته تاکنون از قرای اسفراین بوده است و «جورید» یا «جربت» با فاصله‌ای زیاد از آن، در بخش جلگه سنخواستِ جاجرم واقع است؛ لذا این دو، نام دو مکان تاریخی جدای از هم هستند.

در «کوران امروزی» (کوری) امام‌زاده‌ای مدفون است که امروزه نامش در محاورات گویشوران تاتی شمال خراسان شنیده می‌شود؛ به عنوان مثال:

- وگیر بیمارته ببور به ایمام زده کوری تا شفا بته

(vagir bimârete bebôr be imamzadeh kouri tâ šefâ betah)

برگردان: بیمارت را بردار به امام‌زاده کوران ببر تا شفا بگیری.

- تا ایمام زده کوری رایب ندری ببور

(tâ imamzadeh kouri rayi nadery, bimârete bebôr)

برگردان: تا امام‌زاده کوران راهی نیست، بیمارت را ببر.

کاربرد این واژه در گویش تاتی نشان می‌دهد که «کوری» همان «کوران» است.

از دلایل دیگری که بر یکی نبودن «کوری» و «جربید» دلالت دارد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

#### ۱- ذکر مشاهیر و رجال کورانی و جوریدی در متون قدیم به صورت جداگانه

«کوران»، از قرای اسفراین است (باقت حموی، ۱۳۸۰) و «کورانی»: منسوب به کوران از روستاهای

اسفراین (از اسباب سمعانی به نقل از دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل کورانی) و به استناد موارد ذیل:

- ابوالفضل کورانی (م. ۳۰۰ ه. ق.).

ابوالفضل، عباس بن ابراهیم بن عباس کورانی اسفراینی از مشایخ و محدثان اسفراینی قرن سوم هجری است. وی در کوران از شهرهای قدیم اسفراین به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما کرد. ابن اثیر در

دریافت بهتر معنای چند واژه در متون کهن فارسی... (ص ۳۵-۴۵)-----حیب صفرزاده ۴۳

اللباب فی تهذیب الانساب (ابن اثیر، ۱۳۵۶: ۵۷/۲) و یاقوت حموی در معجم البلدان (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۴/۴۸۹) ضمن وصف کوران اسفراین، ابوالفضل، عباس بن ابراهیم بن عباس کورانی را از جمله دانشمندان این حوزه برشمرده‌اند.

ابوسعید سمعانی که در آبادی‌های اسفراین در پی کسب علم، آمد و شد داشته و مردان نامی و دانشمندان این ولایت را می‌شناخته و در حلقه‌های درس خانگی اندیشمندان این سامان حضور یافته و بهره‌های علمی زیادی گرفته است، به استادان ابوالفضل کورانی و بعضی از شاگردان وی اشاره کرده است. به گفته وی، ابوالفضل کورانی از ابواحمد شعثم بن اصیل عجلی و محمد بن یحیی دُهلوی و محمد بن حیویه اسفراینی (۲۵۹ ه.ق) درس آموخته و از آنان حدیث روایت می‌کرده است. نیز ابوالحسن محمد بن محمد بن یعقوب حجاجی و جماعتی دیگر از ابوالفضل کورانی حدیث روایت کرده‌اند و در ردیف شاگردان وی به شمار می‌روند (سمعانی، ۱۳۹۵: ۱۱/۱۶۶).

حاکم نیشابوری در تاریخ نیشابور، ابوالفضل کورانی را در زمره دانشمندان و محدثان قرن سوم هجری ذکر کرده است. به گفته وی، شیخ، اهل اسفراین و از قریه کوران بوده و در حدود سال ۳۰۰ ه. ق وفات یافته است. (نک: فسقری و شاهد، ۱۳۸۰: ۳۱-۳۲) و (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۴۰-۱۴۵).

در کتاب تاریخ مشاهیر خراسان شمالی آمده است: کوران قریه‌ای در اسفراین است که ابوالفضل کورانی اسفراینی از این دیار است (نک: آقاملایی، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

- ابوبکر جوربیدی اسفراینی (۲۳۹-۳۱۸ ه.ق)

ابوبکر، عبدالله بن محمد بن مسلم جوربیدی اسفراینی، رحال، محافظ، محدث، مصنف، منسوب به آبادی «جورید» از قرای اسفراین است. وی در ماه رجب سال ۲۳۹ ه.ق در این آبادی چشم به جهان گشود.

## ۲- ابدال «ان» به «و» در گویش تاتی

یکی از قواعد زبانی رایج در گویش تاتی سنخواست و جاجرم تبدیل «ان» به «و» است. تلفظ «کوران» به صورت «کورو» (kôrô) هنوز در گویش تاتی شمال خراسان و اسفراین رایج است و در بین مردم سنخواست، «امامزاده کورو» بسیار مشهور است. قاعده تبدیل «ان» به «و» در برخی واژه‌های دیگر این گویش که به «ان» ختم می‌شوند نیز مشهود است؛ مانند «قندان - قندو»، «دندان - دندو»؛ در نتیجه، «کوران» نیز صورت دیگر «کورو» است که همچنان به کار می‌رود.

بنابر این می‌توان گفت آنچه در تعلیقات اسرارالتوحید آمده است و «کورو» شکل دیگر و قدیمی جورید دانسته شده است، صحیح به نظر نمی‌رسد. اگرچه در گذشته هر دوی این مکان‌ها از قرای

اسفراین بوده‌اند ولی از هم جدا بوده و در کتب تاریخ در کنار اسفراین و جاجرم و جوین از آن‌ها نام برده شده است. در روزگار ما نیز می‌توان جربت (جویرد) و کوران را به صورت دو مکان مجزا در نقشه‌های جغرافیایی ایران و فرهنگ‌های جغرافیایی ملاحظه کرد.

### ۳. نتیجه‌گیری

مسلم است که در متون کهن ادب فارسی به‌ویژه آثار آفرینشی حوزه‌های ادبی خراسان بزرگ واژه‌هایی به چشم می‌خورد که در کتاب‌های لغت کمتر به آن‌ها توجه شده است. لذا محققان و پژوهشگران با نظر داشت گویش‌های رایج در این حوزه فرهنگی، می‌توانند این تعابیر شاذ و نادر را به درستی معنا نمایند، لذا به محققان و مصححان ادبی توصیه می‌گردد پژوهش در گویش‌های اقلیمی ایران را از ضروریات حوزه دانشی خود بدانند. مقاله پیش رو نمونه‌ای از بهره‌گیری نویسنده از گویش تاتی شمال خراسان برای درک بهتر معنای سه واژه «چه‌بلا»، «شهرگرد» و «کوری» و کمک به تصحیح متون کهن است. این پژوهش نشان می‌دهد که گویش تاتی شمال خراسان و ظرفیت لغوی آن می‌تواند در تصحیح متون ادبی حوزه خراسان کمک شایانی نماید.

### پی‌نوشت

(۱). در مقدمه شفیع کدکنی بر اسرار التوحید و در نقد چاپ دکتر صفا آمده است: «در ص ۱۷۵ چاپ ایشان در شمار نواحی سفر بوسعید اسم «ولایت کورونی» را می‌بینید در صورتی که نسخه اساس ایشان آشکارا «ولایت کوری» دارد (b ۱۰۳ س) و همان نسخه اساس هم صحیح بوده است و ایشان توضیح نداده‌اند که چرا آن ضبط درست را به ضبط غلط تبدیل کرده‌اند. (در باب کوری که همان صورت قدیمی جویرد است رجوع شود به تعلیقات اعلام جغرافیایی بر چاپ حاضر).

### منابع

#### کتاب‌ها

- آقاملایی، ایرج. (۱۳۸۹)، تاریخ مشاهیر خراسان شمالی، چاپ اول، مشهد: مرندیز.
- ابن اثیر، ع. (۵۱۳۵۶ ق.)، اللباب فی تهذیب الانساب، (چاپ پنجم)، قاهره: نشره القدسی.
- احراری، طغرل. (۱۹۹۰ م.). دیوان، دوشنبه: عرفان.

- بهار، محمد تقی. (۱۳۷۳)، سبک‌شناسی، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن. (۱۳۷۱)، بهارستان، تهران: اطلاعات.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن. (۱۳۷۵)، مثنوی هفت اورنگ، تهران: مهتاب.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن. (۱۳۸۹)، دیوان، تهران: نگاه.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد. (۱۳۹۵ه.ق/۱۹۷۵م.)، الانساب، چاپ سوم، دایرةالمعارف العثمانیه.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۵)، تاریخ نیشابور، چاپ اول، تهران: آگاه.
- صفرزاده، حبیب. (۱۳۸۲)، زبان‌شناسی علمی گویش تاتی شمال خراسان، چاپ اول، انتشارات سخن گستر.
- فسنگری، غلامرضا و شاهد احمد. (۱۳۸۱)، مشاهیر رجال اسفراین، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- محمد بن منور. (۱۳۸۸)، اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- واصفی، زین الدین محمود. (۱۳۵۰)، بدایع الوقایع، جلد دوم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- وحشی بافقی، کمال‌الدین. (۱۳۷۳)، دیوان، به کوشش پرویز بابایی، تهران: نگاه.
- هلالی جغتایی، بدرالدین. (۱۳۳۷)، دیوان، تهران: کتابخانه سنائی.
- یاقوت حموی بغدادی. (۱۳۸۰)، معجم البلدان، چاپ دوم، تهران: سازمان میراث فرهنگی.

## مجلات

- حاجی سیدآقایی، اکرم السادات. (۱۳۸۷)، «بررسی تحولات یک واژه فوت‌شده از فرهنگ‌های فارسی»، مجله نامه پارسی، ش ۴۶ و ۴۷، بهار و تابستان، صص ۷۵-۹۵.